



نبرد سرخوشت؛


به استقبال حمله زمینی

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ paiaamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	آمریکا بدون سلطه بر تنگه هرمز به توقف تجاوزات رضایت نمی‌دهد.
۵	پیام دوم	زمزمه بیش از حد مذاکره، نشان‌دهنده قریب‌الوقوع بودن یک عملیات غافل‌گیرانه است.
۶	پیام سوم	نقل‌وانتقال لجستیک آمریکا در هفته اخیر، آشکارکننده یک عملیات فراگیر زمینی است.
۷	پیام چهارم	آمریکا برای ایجاد شوک علاوه بر حمله زمینی نیازمند اقدامات مکمل است.
۸	پیام پنجم	فعال‌سازی نیروهای داخلی شورشی و جنگ داخلی همچنان اصلی‌ترین راهبرد دشمن است.
۹	پیام ششم	دعوت به اعلام پیروزی با وجود تدارک سنگین آمریکا در اطراف مرزهای ایران متوهمانه است.
۱۰	پیام هفتم	کشیده‌شدن نبرد به میدان‌های زمینی، ورود جنگ به عرصه مزیت‌های رقابتی جبهه مقاومت است.
۱۱	پیام هشتم	قدرت آمریکا مبتنی بر تصویرسازی است که با اقدام زمینی در هم شکسته خواهد شد.
۱۲	پیام نهم	آماده‌باش همگانی نیروهای بسیج برای دفاع از خاک ایران ضروری است.
۱۳	پیام دهم	تا زمانی که در حال پیشروی هستیم هر نوع گفتگویی با دشمن تنها به نفع دشمن خواهد بود.
۱۴	پیام یازدهم	اسیر آمریکایی ارزش راهبردی برای گرفتن امتیازات پس از جنگ دارد.
۱۵	پیام دوازدهم	تجاوز خاکی دشمن موجب همبستگی ملی مضاعف می‌گردد.
۱۶	پیام سیزدهم	تجاوز خاکی دشمن، بار دیگر اثبات می‌کند آمریکا به دنبال پایان دادن به جنگ نیست.
۱۷	پیام چهاردهم	تثبیت سیاسی کنترل ایران بر تنگه هرمز تنها راه رفع تمام تهدیدات نظامی آمریکا بر تنگه است.

آمریکا بدون ساطه بر تنگه هرمز به توقف تجاوزات رضایت نمی دهد.

آمریکا با اهداف حداکثری مانند فروپاشی نظام و تجزیه ایران وارد جنگ شد، اما نه تنها به آن اهداف نرسیده، اکنون با چالش بزرگی مواجه است، کنترل تمام عیار ایران بر تنگه هرمز. این کنترل در چند لایه بر نظام آمریکا مؤثر است؛ لایه سطحی و میانی آن افزایش قیمت انرژی، کود، کمبود هلیوم برای صنایع



های-تک، کاهش ذخایر راهبردی مرتبط با این موارد در سطح جهانی و از جمله در آمریکا به عنوان یکی از مصرف کنندگان بزرگ اما لایه عمیق، نظام پولی-مالی جهانی متکی بر دلار است که به شدت در معرض آسیب قرار گرفته است. آمریکا توانست با توافق ۴۴ کشور در سال ۱۹۴۴ یک نظام پولی پایدار برای بعد از جنگ جهانی دوم ایجاد کند؛ نظامی مبتنی بر دلار و نیز امکان تعویض دلار به طلا با پشتوانه بانک مرکزی اش. این، یک چرخه اقتصادی-مالی بزرگ جهانی شکل داد. اما مشکلات جنگ ویتنام، کسری بودجه، تقاضای بالا برای تبدیل و کاهش ذخایر طلا باعث شد تا نیکسون رئیس جمهور وقت، طلا را از پشتوانه دلار در ۱۹۷۱ حذف کند؛ اما برای اجتناب از فروپاشی مالی با توافقی که با عربستان در ۱۹۷۴ و برخی کشورهای دیگر داد، قرار شد چرخه دلار-طلا به چرخه دلار-نفت تبدیل شود و این چرخه جدید عملاً تاکنون حضوری جدی دارد.

حال اگر ایران روند الزام به انجام معاملات به ارزهای غیردلاری را به جد پیگیری کند، تمام این نظام مالی در معرض تزلزل جدی خواهد بود. بدین ترتیب عقب راندن ایران از کنترل کامل تنگه هرمز، هدف قطعی آمریکا است و آمریکا به دلایل سه گانه پیش گفته (افزایش قیمت انرژی، افزایش قیمت و هم زمان کمبود محصولات راهبردی مرتبط با نفت و قطع شدن چرخه پترو دلار) به هیچ وجه به راحتی از معرکه کنار نخواهد رفت مگر اینکه شکست نظامی سهمگین و آشکاری را متحمل شود. طبعاً هدف او نه فقط رفع انسداد بلکه به دست گرفتن کنترل تنگه برای اجتناب از تجربه تلخ جاری است.

وزومه بیش از حد مذاکره از طرف سران کاخ سفید نشان دهنده قریب الوقوع بودن یک عملیات خافل گیرانه است.



Donald J. Trump
@realDonaldTrump

I AM PLEASE TO REPORT THAT THE UNITED STATES OF AMERICA, AND THE COUNTRY OF IRAN, HAVE HAD, OVER THE LAST TWO DAYS, VERY GOOD AND PRODUCTIVE CONVERSATIONS REGARDING A COMPLETE AND TOTAL RESOLUTION OF OUR HOSTILITIES IN THE MIDDLE EAST. BASED ON THE TENOR AND TONE OF THESE IN DEPTH, DETAILED, AND CONSTRUCTIVE CONVERSATIONS, I WILL CONTINUE THROUGHOUT THE WEEK, I HAVE INSTRUCTED THE DEPARTMENT OF WAR TO POSTPONE ANY AND ALL MILITARY STRIKES AGAINST IRANIAN POWER PLANTS AND ENERGY INFRASTRUCTURE FOR A FIVE DAY PERIOD, SUBJECT TO THE SUCCESS OF THE ONGOING MEETINGS AND DISCUSSIONS. THANK YOU FOR YOUR ATTENTION TO THIS MATTER!
PRESIDENT DONALD J. TRUMP

تجربه تقابل‌های اخیر ایران با آمریکا بیانگر این است که عملیات نظامی اجرا شده از سوی دشمن آمریکایی-صهیونیستی همواره با پیوست عنصر غافلگیری به عنوان یک ابزار مؤثر همراه بوده است. مطرح شدن دوباره مسئله مذاکره در میانه جنگ اخیر نیز از سوی آمریکا، علاوه بر انگیزه‌هایی همچون کنترل بازار انرژی در آمریکا و همچنین تلاش برای ایجاد اختلاف و انشقاق در فضای متحد داخل ایران، می‌تواند در چارچوب ایجاد غافلگیری مجدد

برای تشدید تنش ارزیابی شود. شواهد متعدد نشان می‌دهد که آمریکا در پی تشدید تنش و انجام اقداماتی همچون ورود زمینی به برخی جزایر ایران است و طرح بحث مذاکرات با ایران می‌تواند پوششی برای خرید زمان برای انتقال لجستیک و تسلیحات مورد نیاز باشد. علاوه بر این، ضعف عملیاتی آمریکا و سوابق کمپین‌های نظامی او تا به امروز نشان‌دهنده نیاز آنها به عنصر فریب و غافلگیری برای رسیدن به درصدی از موفقیت است.

هدایت روایت رسانه‌ای به سمت تمایل به صلح و پنهان‌سازی آمادگی‌های تهاجمی می‌تواند علاوه بر فضای میدانی، شوک غافلگیرکننده در فضای افکار عمومی و رسانه به وجود بیاورد و تصویری از توانمندی و برخورداری از دست برتر در میدان را برای آنها تولید کند. همچنین طرح بحث مذاکره باعث ایجاد انفعال در طرف مقابل شده و با منصرف کردن ایران از حمله پیشگیرانه، فضا را برای اقدام آنها فراهم آورد. زیرا همواره بخش مهمی از نگرانی آمریکا، اقدام پیش‌دستانه ایران در مقابل تحرکات آنها بوده است. علاوه بر این، نمایش تلاش برای صلح به جامعه جهانی می‌تواند شوک ناشی از تشدید تنش از سمت آنها را کنترل کرده و نوعی توجیه برای اقدامات سخت‌تر آن‌ها در صورت شکست مذاکرات باشد. هوشیاری و تحلیل موشکافانه ایران از تحرکات نظامی و دیپلماتیک دشمن و اقدامات صورت‌گرفته در قبال این راهبرد، توانسته تا حد زیادی احتمالات مطرح شده و دسیسه‌های دشمن را خنثی و دست دشمن را در استفاده از این ابزار، خالی کند.

نقل و انتقال لجستیک آمریکا در هفته اخیر، آشکارکننده یک عملیات فراگیر زمینی است.

اطلاعات به دست آمده که بخشی از آنها نیز رسانه‌ای شده است و خبرگزاری‌ها نیز آن را پوشش داده‌اند نشان می‌دهد که آمریکا در حال اعزام گسترده نیروهای نظامی خود به منطقه است. او هم‌زمان پدافندهای متعدد و متنوعی را نیز به سمت منطقه هدایت می‌کند تا بتواند ذخایر تهرتی شده سیستم دفاعی خود را نیز بازسازی کند. همچنین تلاش کرده



رادارهای جدیدی را در منطقه نصب کند. در مجموع آمریکا طی این هفته، با تمام توان در حال توسعه و تجهیز لجستیک خود در منطقه است و قصد دارد تا به زودی یک عملیات فراگیر زمینی را علیه تمامیت ارضی ایران ایجاد کند. در واقع آمریکا طی این هفته، در خصوص عملیات زمینی، دو کارویژه اساسی را دنبال کرده است: یک) نقل و انتقال لجستیک گسترده و دو) طرح‌ریزی عملیاتی به منظور دستیابی به یک دستاورد بزرگ که ورق جنگ را برگرداند و معادلاتی که تاکنون به ضرر آنها بوده است را به نفعشان تغییر دهد. این تصمیم از روی استیصال است که برای ترامپ و اطرافیان او رخ داده است. آنها فقط با ناکامی مواجه نیستند، آنها در افکار عمومی آمریکا و جهان در حال تحقیر شدن هستند و بحران‌های اقتصادی و مشروعیت سیاسی مختلفی هست که آنها را زجر می‌دهد. اما در خصوص اینکه عملیات زمینی ارتش ایالات متحده چیست و چگونه اجرا خواهد شد، باید توجه داشت که به نظر می‌رسد آنها قصد دارند نیروهای پیاده خود را هم به صورت تفنگ‌داران دریایی و هم به شکل نیروهای عملیات ویژه و همچنین نیروهای لشکر هوای اعزام کنند. به همین جهت عملیات نیروهای پیاده ارتش آمریکا قاعداً ترکیبی از عملیات آبی-خاکی خواهد بود که بخش قابل توجهی از این عملیات احتمالاً در شرق تنگه هرمز اجرایی خواهد شد. جنگ زمینی، قتلگاه سربازان آمریکایی و عامل نابودی ارتش آمریکاست. آنها با جغرافیای ایران آشنایی ندارند و نیروهای زمینی جمهوری اسلامی، سال‌هاست منتظر چنین تقابلی هستند.

آمریکا برای ایجاد شوک علاوه بر حمله زمینی نیازمند

اقدامات مکمل است.



هرگونه حمله آمریکا به سواحل یا جزایر ایرانی، نمی‌تواند خالی از اقدامات همزمان دیگر باشد. آمریکا می‌داند به دلیل توان بالای رزم زمینی ما، در حمله زمینی دچار گرفتاری خواهد شد؛ ضمن آن‌که زمین نیز از او پشتیبانی نمی‌کند و مجبور است از دریا یا هوا نیرو پیاده کند؛ ما در همان زمین منتظرش هستیم و به‌علاوه با اشرافی که نیروهای ما به زمین و عوارض آن

دارند به خوبی می‌توانند از فرصت‌هایی مانند کمین، محاصره یا آتش سنگین استفاده کنند. بنابراین آمریکا به دنبال مسیرهای مکمل است که بتواند به کشور شوک وارد کرده، عرصه را تنگ کند و مزیت دفاع زمینی ما را دست‌کم تضعیف نماید. اقدامات مکمل احتمالی او می‌تواند به شرح زیر باشد:

- بازی رسانه‌ای-روانی برای جلوه‌دادن هرگونه تصرف کوچک و کوتاه‌مدت به مثابه یک پیروزی بزرگ برای شکستن روحیه مردم و یا نیروهای مسلح ما.

- تلاش برای ترکیب این عملیات با بمباران‌های سنگین با استفاده از مزیت نسبی تنوع و کثرت هواپیماهای با کمک همزمان سگ هارش در منطقه.

- تلاش برای انجام عملیات‌های مستقل از عملیات اصلی تصرف جزایر یا سواحل، برای گشودن جبهه‌های متعدد علیه نیروهای زمینی ما در شرق یا غرب کشور تا بتواند با ازبین بردن تمرکز نیروها و فرماندهان در نقطه هدف، ضربه خویش را بزند.

- تلاش برای عملیات سریع و تهاجمی و رعدآسا مانند ربایش برخی مقامات یا فرماندهان برای ایجاد فشار روانی و قدرت چانه‌زنی.

- تلاش برای ضربه به برخی زیرساخت‌ها به منظور ایجاد ارباب مانند آنچه که درباره حمله به نیروگاه‌ها و قطع برق ادعا کرده است.

- تلاش برای ایجاد اغتشاش در شهرها به‌ویژه شهرهای نزدیک به خط درگیری زمینی یا شهرهای مهم و کلیدی به‌منظور نشان‌دادن بی‌ثباتی و بی‌نظمی و فروپاشی نظام مستقر.

طبعاً این طراحی‌ها از نظر فرماندهان و طراحان جنگ در کشورمان دور نیست؛ همان‌طور که پادزهر برخی موارد را خود مردم هم به خوبی می‌دانند و هم آن را پیاده می‌کنند.

فعال سازی نیروهای داخلی شورشی و جنگ داخلی همچنان اصلی ترین راهبرد دشمن است.

در دولت هایی مانند ایران که از ظرفیت دفاعی بالا، عمق راهبردی، و شبکه های بازاریابی داخلی برخوردارند، تغییر سیاسی از بیرون - به ویژه از طریق حمله نظامی مستقیم - معمولاً عملیاتی، هزینه بر و کم احتمال تلقی می شود. ساختارهای دفاعی چندلایه، پراکندگی جغرافیایی مراکز حساس و پیچیدگی محیط امنیتی ایران، همگی احتمال موفقیت مداخله مستقیم را به شدت کاهش می دهند. همین ویژگی ها باعث می شود که در چارچوب نظری جنگ های ترکیبی، راهبردهای مبتنی بر فشار سخت خارجی تنها



نقش مکمل و نه نقش تعیین کننده داشته باشند. در واقع بخش اصلی تغییرات سیاسی بالقوه در درون جامعه تعریف می شود. دشمنان خارجی با حملات خود در پی «فعال سازی شکاف های اجتماعی»، «افزایش اصطکاک میان گروه های داخلی» و «تشدید نارضایتی های انباشته» برمی آیند تا فراهم شدن هم زمان سه متغیر بحران حکمرانی، بسیج نیروهای معترض، و فرصت ساختاری از درون ممکن شود. از این منظر، نقش تجاوز بیرونی عمدتاً در ایجاد شرایطی است که فعال سازی این متغیرها را تسهیل کند.

جنگ سخت، فشار اقتصادی، عملیات روانی، تحریم، دیپلماسی اجبار و جنگ اطلاعاتی تنها زمانی اثربخش اند که بتوانند به صورت هم افزا، گروه های اجتماعی را به کنش درونی سوق دهند. بنابراین این ابزارها به خودی خود تعیین کننده نیستند؛ بلکه در خدمت ایجاد گسست های داخلی و تشدید آن ها قرار می گیرند تا با به هم ریختگی درونی، امکان فروپاشی ممکن شود.

دعوت به اعلام پیروزی با وجود تدارک سنگین آمریکا در اطراف مرزهای ایران به شدت متوهمانه است.



بخشی از نیروهای سیاسی غربگرا در ایران، در مقاطعی از جنگ رمضان ادعای «پیروزی ایران» را مطرح کرده‌اند. درباره اینکه ایران تا اینجا جنگ پیروز میدان نبرد نظامی بوده، تردیدی نیست؛ اما این‌که یک طیف فکری سیاسی که اغلب به تصویرسازی سیاه از وضعیت کشور شهره است، در میانه یک جنگ بزرگ و سخت «اعلام پیروزی» را در دستور کار خود قرار می‌دهد، قابل تأمل است و سؤالاتی را برمی‌انگیزد. به همین دلیل، جا دارد پس‌زمینه‌های سیاسی و انگیزه‌هایی که پی این مواضع وجود دارد، مورد بررسی قرار گیرد.

هدف این جریان‌های سیاسی اعتراف به اقتدار جمهوری اسلامی نیست، غرض اصلی آنها همچنان که به صراحت بر آن تأکید دارند، «ممانعت از ادامه دفاع ملی» است. در واقع، دعوت به اعلام پیروزی، پیش‌درآمدی بر انصراف از دفاع در برابر متجاوز است. به عنوان نمونه، یکی از شخصیت‌های معروف این جریان اخیراً مدعی شده است که «ادامه جنگ پس از پیروزی ضرورتی ندارد». ایده مرکزی این جریان از اعلام پیروزی، پایان دادن به جنگ نظامی و تأکید بر راه‌حل‌های سیاسی از طریق مذاکره است.

پیشنهاد این سیاست در شرایطی مطرح می‌شود که شواهد و قرائن و آرایش نیروهای نظامی آمریکا در اطراف کشور و مجموعه تحركات سیاسی و نظامی آمریکا، نشان می‌دهد که کشور در آستانه یک تهاجم حمله نظامی از سوی آمریکا قرار دارد. اعلام پیروزی، انصراف از جنگ و دعوت به پیگیری راه‌حل‌های سیاسی در شرایطی که دشمن غدار در تدارک دور جدید و گسترده‌ای از تهاجم نظامی به کشور است، دعوتی متوهمانه و سم مهلکی برای امنیت ملی کشور است.

کشیدد شدن نبرد به میدان‌های زمینی، ورود جنگ به عرصه مزیت‌های رقابتی ایران و جبهه مقاومت است.

گسترش مقیاس درگیری به میدان‌های زمینی از سوی ارتش آمریکا با چند محرک و یک هدف، صورت می‌پذیرد. هدف آن کسب دستاوردی سرنوشت‌ساز است که بتواند ورق جنگ را به نفع آمریکا بازگرداند و محرک آن عواملی مثل فشار لابی‌های صهیونیستی در آمریکا، احساس شکست و حقارت



ترامپ و دولت آمریکا و اعاده حیثیت نظامی و جایگاه قدرت خود در جهان است. اما همان‌طور که از عوامل تحریک‌کننده آمریکا به جنگ مشخص می‌شود، این گسترش درگیری‌ها ناشی از ضعف و شکست‌های پیشینی است و چه تضمینی برای آمریکا وجود دارد که این بار ورق جنگ به‌گونه‌ای تغییر نکند که وضعیت آنها بیش از پیش بدتر شود؟ در این خصوص آمریکایی‌ها، منطقه خاورمیانه را نمی‌شناسند، از جغرافیای جنوب ایران و خلیج فارس و موقعیت جزایر آگاهی کافی ندارند و به هیچ‌وجه متوجه نمی‌شوند که عملیات زمینی در این سرزمین چه معنایی می‌دهد و چگونه باید اجرا شود. همین نادانی‌ها باعث شده است تا فشار لابی‌های صهیونیست به عنوان محرک توسعه جنگ، آنها را مجاب به عملیات زمینی کند. آنها همچنین اطلاعات واقع‌بینانه‌ای در خصوص نیروهای زمینی جمهوری اسلامی ندارند؛ بیش از سه دهه است که مهارت‌های جنگی نیروهای نظامی ما در جنگ‌های زمینی توسعه یافته و اساساً اینجا سرزمین و خاک ماست، لذا تسلط بسیار دقیقی بر موقعیت جغرافیایی خانه خود داریم. بعلاوه جنگ زمینی با ایران، به معنای آغاز جنگ زمینی با نیروهای زمینی محور مقاومت است و محور مقاومت به رهبری ایران، در جنگ زمینی، بسیار خبره، هوشمند و چابک است؛ لذا به هیچ‌وجه بعید نیست که آغاز درگیری زمینی، پایانی باشد بر اسطوره ارتش آمریکا و پدیده ترامپ در جهان. به همین دلیل است که ایران از حضور زمینی آمریکا در منطقه، با منطق جنگی و تجربه‌های او تطابق کامل دارد؛ زیرا زمین، مزیت رقابتی ایران و محور مقاومت است؛ لذا این بهترین فرصت برای کشته‌گیری از آمریکایی‌ها و خصوصاً اسارت آنها به منظور ارتقای قدرت چانه‌زنی برای به دست آوردن منافع راهبردی و امنیت‌ساز ما در آینده پیش روی کشور است!

قدرت آمریکا مبتنی بر برساخت و تصویرسازی است

که با اقدام زمینی در هم شکسته خواهد شد.

ایجاد هیمنه تبلیغاتی و رسانه‌ای و برساخت تصویر یک ابرقدرت برای آمریکا. چه برای مردم آمریکا و چه برای سایر مردم جهان. برای رژیم آمریکا بسیار موضوعیت دارد. مسئله تصویرسازی در سیاست آمریکا، چیزی فراتر از «پیوست رسانه‌ای» است؛ رابطه سیاست و رسانه در آمریکا اینطور نیست که رسانه فقط «در خدمت سیاست» باشد، بلکه «رسانه، عین سیاست» است. بر همین اساس، قانونی‌ترین دغدغه سیاستمداران آمریکا در جنگ رمضان، چگونگی تصویرسازی قهرمانانه از آمریکا است. تصویر آمریکای قدرتمند که از یک جنگ بزرگ پیروزمندانه بیرون آمده، می‌تواند افزون بر کارکردهای داخلی، برای سایر اقدامات و تحرکات سیاست خارجی آمریکا نیز قدرت نرم‌افزاری خلق کند. به همین دلیل بود تا ماه‌ها پس از جنگ ۱۲ روزه، رئیس‌جمهور آمریکا هم در توییت‌ها و هم در سخنرانی‌ها و هم در نمایش‌های تصویری بر فراز کاخ سفید، دائماً بر طبل پیروزی بر ایران و نابودی صنعت هسته‌ای ایران تأکید می‌کرد. القای پیروزی توسط سیاستمداران آمریکا برای مدیریت بازارهای اقتصادی و مدیریت فضای اجتماعی آمریکا کارکردهای فراوانی دارد.

طبیعی است که آمریکا جنگ با ایران را هم بخواهد با یک تصویرسازی هالیوودی از پیروزی به پایان برساند؛ فارغ از اینکه در میدان واقعی نظامی چنین پیروزی به دست آمده باشد، یا به دست نیامده باشد. این روزها که مواضع متعددی هم از سوی همفکران ترامپ و هم از سوی کارگزاران سیاسی رژیم آمریکا در مورد خطای محاسباتی و بن‌بست آمریکا در جنگ با ایران مطرح می‌شود و بسیاری از آنها این پیشنهاد را مطرح کرده‌اند که آمریکا هر چه زودتر خود را از مخمصه این جنگ خارج کند. یکی از احتمالات درباره پایان‌بندی موردنظر آمریکا در جنگ اخیر، می‌تواند این باشد که آمریکا با یک حمله نظامی و کسب یک پیروزی بر روی زمین، بخواهد تصویری از پیروزی را برساخت کرده و پیروزمندانه خود را از این میدان پرچالش خارج کند. اما این بار شرایط فرق می‌کند و واحدهای نیروی زمینی نیروهای مسلح با آمادگی کامل، چشم‌انتظار ورود نیروهای آمریکایی به خاک ایران هستند. با توجه به آمادگی و مزیت راهبردی ما در حوزه جنگ زمینی، این بار دیگر تصویرسازی هالیوودی از پیروزی خودخوانده برای آمریکایی‌ها امکان‌پذیر نیست و ان‌شاءالله تصویری که به مردم و جهانیان مخابره خواهد شد، درهای جهنم خواهد بود که به روی سربازان آمریکایی گشوده خواهد شد. از منظر رسانه‌ای، وقوع جنگ در بستر زمین، امکان سانسور رسانه‌ای را از آمریکایی‌ها سلب می‌کند و شرایط بهتری را برای ایران در راستای شکستن هیمنه رسانه‌ای آمریکا فراهم می‌کند.

آماده باش همگانی نیروهای بسیج برای دفاع از خاک ایران ضروری است.

در شرایطی که یک کشور با تهدید جدی و قریب الوقوع تجاوز زمینی از سوی دشمن روبه روی می شود، مهم ترین عامل بازدارندگی و حفظ امنیت سرزمینی، آمادگی همه جانبه مردم و نیروهای مردمی آن کشور است. تاریخ نشان داده است که هرگاه ملتی در کنار نیروهای رسمی دفاعی خود با روحیه ای متحد و آماده ایستاده اند، دشمنان در تحقق



اهداف تجاوزکارانه خود ناکام مانده اند. در چنین وضعیتی، نیروهای مردمی و داوطلب که در قالب سازمان های بسیج عمومی فعالیت می کنند، نقشی تعیین کننده در تقویت توان دفاعی کشور دارند. این نیروها به عنوان بازوی پشتیبان دفاع ملی، می توانند در حوزه های مختلف از جمله حفاظت از مناطق شهری و روستایی، پشتیبانی لجستیکی، کمک به مدیریت بحران و همکاری با نیروهای نظامی رسمی ایفای نقش کنند. آمادگی، سازماندهی مناسب و حفظ روحیه مسئولیت پذیری در میان این نیروها، عامل مهمی در افزایش قدرت دفاعی کشور محسوب می شود.

وقتی تهدید تصرف بخشی از خاک کشور از سوی دشمن آمریکایی مطرح می شود، آماده باش عمومی و حفظ سطح بالای آمادگی در میان نیروهای مردمی ضروری است. این آمادگی به معنای تقویت آموزش، حفظ انسجام و آمادگی برای ایفای وظایف دفاعی در صورت وقوع تجاوز است. حضور آگاهانه و مسئولانه مردم در کنار نیروهای مسلح، پیام روشنی برای هر متجاوزی دارد: اینکه دفاع از سرزمین تنها وظیفه یک نهاد یا گروه خاص نیست، بلکه مسئولیتی ملی است که همه اقشار جامعه در آن سهم دارند.

بنابراین، حفظ آمادگی و هوشیاری نیروهای مردمی در چنین شرایطی، نه تنها یک ضرورت امنیتی بلکه نمادی از همبستگی و عزم ملی برای پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور به شمار می رود. ملتی که برای دفاع از سرزمین خود آماده باشد، در برابر هر تهدیدی استوارتر خواهد ایستاد و اجازه نخواهد داد دشمنان آمریکایی صهیونی به اهداف خود دست یابند.

تا زمانی که در حال پیشروی هستیم هر نوع گفتگویی با دشمن تنها به نفع دشمن خواهد بود.



محمد باقر قالیباف | MB Ghalibaf
@mb_ghalibaf

Translated by Grok

مردم ما خواهان تنبیه کامل و پشیمان کننده متجاوزان هستند. همه مسئولین تا رسیدن به این هدف پشت سر رهبر و مردم خود محکم ایستاده اند. هیچ مذاکره ای با آمریکا انجام نشده است. فیک نیوزها برای دستکاری بازارهای مالی و نفتی و فرار از باتلاقی است که آمریکا و اسرائیل در آن گیر افتاده اند.

X.com

وضعیت صحنه جنگ نسبت به روزهای ابتدایی، تغییرات اساسی کرده است. در حال حاضر، ابتکار عمل در دست ایران است. تنگه هرمز به عنوان مهم ترین ابزار فشار ایران، آمریکا را در موقعیت انفعال قرار داده است. تهدیدهای آمریکا تا حد زیادی بی اثر شده است. عقب نشینی آمریکا از وارد کردن

ضربه به زیرساخت های برق و انرژی ایران، نشان از مستأصل شدن او در این جنگ است. ایران تا نقطه برجیدن همه پایگاه های آمریکایی در منطقه خلیج فارس، به عنوان محور اصلی تهدید، از اهرم فشار تنگه هرمز و ضربه زدن به این پایگاه ها و منافع آمریکا استفاده خواهد برد. دست و پا زدن های بیشتر آمریکا همچون ورود نیروی زمینی، او را گرفتارتر خواهد کرد. در سال گذشته دو بار تجربه آغوش باز آمریکا برای گفتگو و مذاکره به عنوان فریب برای حمله غافلگیرانه را داشته ایم. این بار نیز باید خودمان را به جای مذاکره آماده حمله فراگیر غافلگیرانه کنیم. ایران هوشمندتر از آن است که برای بار سوم در طول بازه یک ساله با همان روش نخ نما، فریب بخورد. افکار عمومی جهانی نیز به ایران حق می دهد در موقعیتی که آمریکا این همه نیروی نظامی به منطقه فراخوان کرده و این تجربه را علیه گفتگو رقم زده، ایران هیچ ارزشی برای دعوت او به مذاکره قائل نباشد.

آمریکا همواره تلاش دارد آنچه با زور نمی تواند به دست بیاورد، با عملیات روانی و ایجاد شکاف میان مردم و میان مسوولین ایران از طریق مذاکره به دست آورد. حربه مذاکره در هنگامی که در موقعیت ضعف قرار داد تنها برای ایجاد عملیات روانی در صحنه جهانی برای کنترل قیمت نفت و در صحنه ایران برای ایجاد شکاف در اتحاد ملی است. طبق آیه ۳۵ سوره مبارکه محمد (ص)، در موقعیتی که دست برتر نظامی داریم، نباید به دنبال کوتاه آمدن و مذاکره و آتش بس با دشمن باشیم. تجربه نیز نشان داد که با مذاکره با آمریکا نمی توانیم به اهدافمان دست یابیم. اکنون که از نظر نظامی در حال دست یافتن به اهدافمان هستیم، هر گونه همراهی با فشارهای آمریکا برای مذاکره و حتی گفتگو، به معنای بازی در پازل از پیش طراحی شده آمریکا است.

اسیر آمریکایی ارزش راهبردی برای گرفتن امتیازات پس از جنگ دارد.

در سناریوی درگیری مستقیم میان آمریکا و اسرائیل با ایران، یکی از احتمالاتی که در تحلیل‌های نظامی مطرح می‌شود تلاش برای ایجاد فشار از طریق عملیات محدود زمینی است. چنین عملیاتی می‌تواند در قالب نزدیک شدن نیروهای آمریکایی به سواحل جنوبی ایران یا تلاش برای کنترل برخی جزایر راهبردی در خلیج فارس شکل بگیرد. هدف



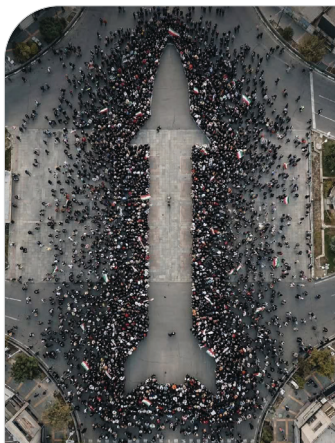
از این نوع تحرکات معمولاً ایجاد اهرم فشار در میدان و تقویت موقعیت مذاکره در مراحل بعدی جنگ است.

با این حال، ورود نیروهای آمریکایی به محیط زمینی پیرامون ایران با ریسک‌های قابل توجهی همراه خواهد بود. جغرافیای منطقه، فاصله زیاد نیروهای مهاجم از پایگاه‌های اصلی پشتیبانی و حضور گسترده نیروهای ایرانی در منطقه می‌تواند شرایط پیچیده‌ای برای نیروهای مهاجم ایجاد کند. در چنین محیطی امکان به اسارت درآمدن برخی نیروهای نظامی آمریکا، به‌ویژه سربازان و درجه‌داران حاضر در خطوط رزم پیاده بالا می‌رود.

ایران در حوزه رزم زمینی در پیرامون قلمرو خود مزیت‌های مهمی دارد. آشنایی با زمین، شبکه نیروهای مستقر در منطقه، توانایی بسیج سریع نیرو و تجربه طولانی در نبردهای نامتقارن می‌تواند در صورت وقوع عملیات زمینی محدود، شرایطی ایجاد کند که نیروهای مهاجم با دشواری‌های عملیاتی روبه‌رو شوند.

اگر در چنین شرایطی تعدادی از نیروهای آمریکایی به اسارت درآیند، این موضوع می‌تواند به یک دارایی راهبردی برای ایران تبدیل شود. در بسیاری از منازعات بین‌المللی، اسرا در مراحل پس از درگیری نقش مهمی در مذاکرات سیاسی و امنیتی ایفا کرده‌اند. وجود اسرای نظامی معمولاً فشار افکار عمومی و سیاسی قابل توجهی بر دولت‌ها وارد می‌کند و روند مذاکرات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، در سناریوی یک درگیری گسترده، اسیر شدن نیروهای آمریکایی می‌تواند به عنوان یک اهرم مهم در دوره پس از جنگ عمل کند و در فرایند چانه‌زنی برای دریافت امتیازات سیاسی، امنیتی یا اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد.

تجاوز خاکی دشمن موجب همبستگی ملی مضاعف می گردد.



در الگوی جنگ های معاصر، درگیری ها می توانند در حوزه های مختلفی همچون دریا، هوا و زمین رخ دهند. هر یک از این سطوح جنگی پیامدهای خاص خود را دارند؛ تجربه های تاریخی نشان می دهد که تجاوز زمینی و ورود نیروهای دشمن به خاک یک کشور، نسبت به سایر اشکال درگیری، بیشترین ظرفیت را برای ایجاد همبستگی ملی در میان جامعه هدف به دلایل زیر دارد:

نخست آنکه جنگ زمینی به طور مستقیم با مفهوم «تمامیت سرزمینی» گره خورده است. سرزمین در بسیاری از جوامع نه تنها یک دارایی جغرافیایی، بلکه بخشی از هویت تاریخی،

فرهنگی و نمادین ملت ها محسوب می شود. هنگامی که نیروهای دشمن وارد خاک یک کشور می شوند، تهدید از سطح یک بحران سیاسی یا نظامی فراتر رفته و به تهدیدی علیه موجودیت جمعی و هویت ملی تبدیل می شود. همین امر موجب می شود طیف های مختلف اجتماعی، حتی با وجود اختلافات داخلی، حول دفاع از سرزمین به نوعی اجماع برسند.

دوم آنکه تجاوز زمینی به طور ملموس تر از جنگ های هوایی یا دریایی توسط مردم تجربه می شود. حضور نیروهای بیگانه در شهرها، روستاها و مرزهای زمینی، جنگ را از یک پدیده دوردست به واقعیتی روزمره تبدیل می کند. این ملموس بودن تهدید، احساس خطر مشترک را تقویت کرده و زمینه شکل گیری نوعی «همبستگی دفاعی» را در جامعه فراهم می آورد؛ همبستگی ای که در آن گروه های اجتماعی مختلف، اختلافات سیاسی، قومی یا طبقاتی را موقتاً به حاشیه می برند.

سوم آنکه در چنین شرایطی، روایت های ملی گرایانه و نمادهای هویتی قدرت بسیج کنندگی بیشتری پیدا می کنند. دولت ها و نهادهای اجتماعی می توانند با اتکا به گفتمان دفاع از سرزمین، مشروعیت بیشتری برای بسیج منابع انسانی و مادی کسب کنند. در نتیجه، مشارکت داوطلبانه شهروندان در اشکال مختلف مقاومت، از حمایت اجتماعی تا مشارکت مستقیم در دفاع، افزایش می یابد.

البته تجربه های تاریخی نشان می دهد تجاوز زمینی اغلب به افزایش همبستگی ملی می انجامد، دوام و عمق این همبستگی تا حد زیادی به نحوه مدیریت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنگ توسط حکومت و نهادهای جامعه بستگی دارد.

تجاوز خاکی دشمن بار دیگر اثبات می کند آمریکا به دنبال پایان دادن به جنگ نیست.

در جنگ های ترکیبی معاصر، متجاوزان صرفاً به میدان نظامی بسنده نمی کنند، بلکه همزمان تلاش می کنند ادراک و برداشت جامعه هدف را نیز مدیریت کنند. یکی از مهم ترین راهبردهای آنان، ساختن تصویری صلح طلب از خود در افکار عمومی است. در این چارچوب، حملات هوایی، عملیات های نقطه ای یا ترورهای هدفمند به گونه ای روایت

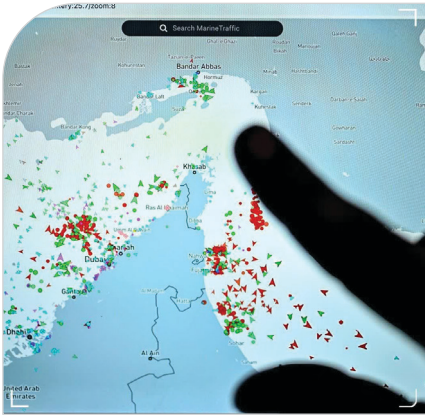


می شود که گویی متوجه مردم نیست، بلکه تنها ساختار سیاسی یا نیروهای نظامی را هدف قرار داده است. هدف از این روایت سازی آن است که متجاوز بتواند فشار نظامی را اعمال کند، اما در عین حال خود را در جایگاهی نشان دهد که دنبال افزایش تنش و درگیری نیست.

زمانی که پیروزی در جنگ سخت دشوار یا پرهزینه باشد، متجاوز می کوشد با بهره گیری از ابزارهای جنگ نرم، عملیات روانی و پیشنهادهایی مانند آتش بس یا توافقات صلح، به دستاوردهایی برسد که در میدان نبرد نتوانسته به دست آورد. در واقع، جنگ از سطح نظامی صرف فراتر رفته و به عرصه روایت ها، ادراکات و رقابت سیاسی منتقل می شود.

در این میان، بخشی از جامعه تحت تأثیر همین روایت ها قرار می گیرد. فشارهای اقتصادی، خستگی ناشی از تداوم درگیری و نگرانی های اجتماعی می تواند زمینه ای فراهم کند تا برخی افراد مقاومت نظام سیاسی و نیروهای نظامی را نه به عنوان دفاع در برابر تجاوز، بلکه به عنوان نوعی جنگ طلبی داخلی تفسیر کنند. چنین برداشتی، اگر گسترش یابد، می تواند به شکاف ادراکی در جامعه منجر شود و انسجام اجتماعی را در مواجهه با تهدید خارجی تضعیف کند. اما زمانی که متجاوز دست به اقداماتی آشکارتر مانند تجاوز زمینی می زند، ادعای صلح طلبی او با واقعیت رفتارش در تضاد قرار می گیرد. در چنین شرایطی، بسیاری از افراد جامعه که پیش تر نسبت به ماهیت دشمن تردید داشتند، به تدریج به ابعاد واقعی تجاوز دشمن آگاه می شوند. بدین ترتیب، آنچه در ابتدا در قالب روایت های صلح جویانه پنهان شده بود، در پرتو تحولات میدانی آشکار شده و ماهیت واقعی منازعه برای افکار عمومی روشن تر می شود.

تثبیت سیاسی کنترل ایران بر تنگه هرمز تنها راه رفع تمام تهدیدات نظامی آمریکا بر تنگه است.



آمریکا همچنان تصور می‌کند، تسلط ایران بر تنگه هرمز تثبیت نشده است. کشورهای دیگر جهان نیز همچنان امیدوار به بازگشایی تنگه با حمله آمریکا هستند. تا این تصورات در ذهن آمریکایی‌ها و کشورهای مختلف جهان است، تهدیدهای آمریکا برای اشغال تنگه هرمز پابرجاست.

ایران تسلط خود را بر تنگه هرمز به اثبات رسانده است. برای نهادینه‌سازی این تسلط نیازی به پایان جنگ نیست. ایران قدرت تثبیت قواعد خود برای کنترل تنگه هرمز را از هم اکنون دارد. آنچه در موقعیت کنونی تبدیل به روال شود، پس از جنگ

نیز به عنوان رویه امتداد پیدا می‌کند؛ لذا اکنون فرصت نهادینه‌سازی قواعد کنترل تنگه است. ایران به دنبال آن است که محدودیت‌های و کنترل‌های اعمالی بر تنگه هرمز با باز بودن بسیار محدود تنگه نسبت به کشورهای غیر متجاوز همراه باشد.

این امر به آن معناست که حجم خروج از تنگه به شدت کنترل می‌شود تا بازار انرژی همچنان تحت کنترل ایران قرار گیرد. این ابزار را تا انتهای جنگ رها نخواهیم کرد تا همه مطالبات به حق خودمان را از کشورهای متجاوز دریافت کنیم. اما درعین حال بر اساس مذاکراتی در عوض گرفتن امتیازهای سیاسی و پرداخت عوارض، اجازه عبور تعداد محدودی از نفتکش‌های کشورهای غیر متخاصم را می‌دهیم. با این روش اعمال قاعده، امکان رفتار تنش‌آفرین کشورهای مختلف کنترل می‌شود و این کشورها ناچار به احترام به قوانین ایران در این تنگه می‌گردند. از آن مهم‌تر، باب مذاکره با کشورهای غیر متخاصم و تثبیت قواعد تسلط ایران بر این تنگه باز می‌شود. کشورهای غیر متخاصم باید احساس کنند که رژیم کنترل ایران بر تنگه هرمز کار می‌کند. در این صورت است که با احترام گذاشتن به آن به نهادینه‌سازی‌اش کمک کنند. دریافت مجوز عبور از ایران و پرداخت عوارض توسط هر کشوری به معنای به رسمیت شناختن ایران است. درعین حال همه کشورهای جهان باید بدانند تا وقتی خواسته‌های ایران و در رأس آن خروج نظامی آمریکا از پایگاه‌های خلیج فارس، محقق نشود، ایران حجم خروج تنگه را افزایش خواهد داد.